



10.48315/QGL.2026.587208.1410

فصلنامه «دولت و حقوق»، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۲۳)، بهار ۱۴۰۵، صص. ۹۹-۱۲۰

ارزیابی نهاد توبه در سیاست کیفری تقنینی ایران

میثم علی پور فرد*

سید محمود میرخلیلی**

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

چکیده

نهاد توبه به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای ارفاقی در حقوق کیفری اسلام، جایگاه ویژه‌ای در سیاست کیفری تقنینی ایران یافته و قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آثار حقوقی مهمی از جمله سقوط یا تخفیف مجازات را بر آن مترتب ساخته است. با این وجود، مقررات حاکم بر توبه از حیث مبانی نظری، شرایط پذیرش، گستره جرایم مشمول و صلاحیت مراجع قضایی در احراز و اعمال آثار آن، با چالش‌ها و ابهاماتی مواجه است. هدف این پژوهش، ارزیابی جایگاه نهاد توبه در سیاست کیفری تقنینی ایران و بررسی میزان انطباق مقررات آن با مبانی فقهی، اصول نوین حقوق کیفری و اهداف اصلاحی سیاست کیفری است. پرسش اصلی تحقیق آن است که مقررات ناظر بر توبه در سیاست کیفری تقنینی ایران تا چه اندازه در تحقق اهداف اصلاحی و بازپرورانه موفق بوده و از چه کاستی‌هایی برخوردار است؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که قانون‌گذار با پذیرش نهاد توبه، رویکردی اصلاح‌مدار و مبتنی بر عدالت ترمیمی و فردی کردن مجازات‌ها را پذیرفته است، اما محدود کردن آثار توبه در برخی جرایم حدی و تعزیری، محرومیت مطلق مرتکبان مشمول مقررات تکرار جرم، فقدان معیارهای روشن برای احراز ندامت و ابهام در تعیین مرجع صالح برای احراز و اعمال آثار توبه، از مهم ترین چالش‌های سیاست کیفری تقنینی ایران به‌شمار می‌رود. نتایج پژوهش بیانگر آن است که بازنگری در مقررات مربوط به قلمرو شمول توبه، پیش‌بینی ضوابط دقیق‌تر برای احراز آن و تصریح به صلاحیت مراجع قضایی در مراحل مختلف دادرسی، می‌تواند ضمن افزایش انسجام تقنینی، زمینه بهره‌گیری مؤثرتر از ظرفیت‌های اصلاحی و بازپرورانه نهاد توبه را در نظام عدالت کیفری ایران فراهم سازد.

واژگان کلیدی

توبه، سیاست کیفری تقنینی، قانون مجازات اسلامی، عدالت ترمیمی، اصلاح مجرمان.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

meysam.alipourfard@gmail.com

** استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده

مسئول).

mirkhalili@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۳

مقدمه

توبه به عنوان یک قاعده حقوقی در نسخه‌های چندگانه قانون مجازات اسلامی دیده می‌شود و در تازه‌ترین آن بهتر از نسخه‌های پیشین مورد توجه قرار گرفته، ولی به طور درخور به آن بها داده نشده است. برای نخستین بار در موادی از قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱، توبه به عنوان یکی از جهات سقوط پاره‌ای از مجازات‌های حدی پیش‌بینی گردید.^۱ پس از آن، در موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز همین رویه تکرار شد.^۲ هم‌اکنون در مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به صورت عام پیش‌بینی شده است (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۳۲۱).

با وجود این، نحوه تنظیم مقررات مربوط به توبه در قانون مجازات اسلامی، پرسش‌ها و چالش‌های متعددی را در حوزه سیاست کیفری تقنینی پدید آورده است. از یک سو، محدود شدن دامنه شمول توبه در برخی جرایم، استثنا شدن برخی حدود از آثار آن، عدم پذیرش توبه در مورد مرتکبان مشمول مقررات تکرار جرم و محدود ساختن آثار توبه در جرایم تعزیری به درجات خاص، محل نقد بسیاری از حقوق‌دانان قرار گرفته است. از سوی دیگر، ابهام در شرایط پذیرش توبه، فقدان معیارهای روشن برای احراز ندامت و اصلاح مرتکب و همچنین اختلاف نظر درباره صلاحیت مراجع قضایی در احراز و اعمال آثار توبه، از جمله مسائلی است که اجرای صحیح این نهاد را با چالش مواجه ساخته است. این ابهامات نه تنها بر رویه قضایی تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند از کارآمدی نهاد توبه در تحقق اهداف اصلاحی و بازپرورانه سیاست کیفری نیز بکاهد.

از منظر نظری نیز نهاد توبه صرفاً یک تأسیس فقهی نیست، بلکه با بسیاری از نظریه‌های نوین حقوق کیفری از جمله عدالت ترمیمی، اصلاح و بازپروری مجرمان و اصل فردی کردن مجازات‌ها هم‌پوشانی دارد. از این رو، ارزیابی جایگاه توبه در سیاست کیفری تقنینی ایران، مستلزم آن است که علاوه بر بررسی مبانی فقهی، میزان انطباق مقررات قانونی با این رویکردهای نوین نیز مورد تحلیل قرار گیرد. چنین ارزیابی‌ای می‌تواند نقاط قوت و کاستی‌های سیاست تقنینی ایران را در بهره‌گیری از ظرفیت‌های اصلاحی نهاد توبه آشکار ساخته و زمینه ارائه پیشنهادها و تقنینی برای ارتقای کارآمدی آن را فراهم آورد.

بر همین اساس، این پژوهش درصدد است ضمن تبیین مفهوم و مبانی نظری نهاد توبه، شرایط پذیرش آن، گستره جرایم مشمول توبه و صلاحیت مراجع قضایی در احراز و اعمال آثار آن را در

۱. مواد ۸۹، ۹۸، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۶۲، ۱۶۳ و ۲۱۱ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱.

۲. مواد ۷۲، ۸۱، ۱۲۵ و ۱۲۶ آن قانون. شایان ذکر است که تأثیر توبه بر مجازات‌های تعزیری چندان مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته بود و در موارد محدودی همچون مواد ۵۱۲ و ۵۲۱ کتاب پنجم تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ به صورت مبهم آن را از موجبات سقوط مجازات اعلام کرده بود (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۳۲۱).

سیاست کیفری تقنینی ایران مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. در این راستا، پرسش اصلی تحقیق آن است که نهاد توبه در سیاست کیفری تقنینی ایران تا چه میزان با مبانی فقهی، اهداف اصلاحی حقوق کیفری و اصول سیاست کیفری هماهنگ است و مقررات حاکم بر شرایط، قلمرو شمول و نحوه اعمال آثار آن از چه نقاط قوت و کاستی‌هایی برخوردار است؟

۱. مفهوم و مبانی نهاد توبه در سیاست کیفری تقنینی ایران

نهاد توبه از جمله تأسیسات مهم فقه جزایی اسلام است که به دلیل برخورداری از پشتوانه‌های قرآنی، روایی و فقهی، جایگاه ویژه‌ای در سیاست کیفری ایران یافته است. این نهاد بر مبنای نگرش اصلاح‌گرایانه اسلام به انسان و پذیرش امکان بازگشت وی از مسیر انحراف و بزهکاری استوار است و به‌عنوان یکی از جلوه‌های رأفت و رحمت در سیاست جنایی اسلامی شناخته می‌شود. قانون‌گذار ایران نیز با الهام از این مبانی، توبه را در موارد متعددی به‌عنوان عاملی مؤثر در سقوط و تخفیف مجازات مورد پذیرش قرار داده و از آن به‌عنوان ابزاری برای تحقق اهداف اصلاحی و بازپرورانه نظام کیفری بهره برده است.

بررسی جایگاه توبه در سیاست کیفری تقنینی ایران مستلزم شناخت دقیق مفهوم این نهاد و واکاوی مبانی نظری پذیرش آن است؛ زیرا آثار حقوقی توبه و حدود تأثیر آن در مسئولیت کیفری، ارتباط مستقیمی با ماهیت و فلسفه وجودی این نهاد دارد. از این رو، در این قسمت ابتدا مفهوم و ماهیت توبه تبیین می‌شود و سپس مهم‌ترین مبانی نظری پذیرش آن در سیاست کیفری ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. مفهوم شناسی توبه

نهاد توبه از جمله تأسیساتی است که در حقوق جزای اسلامی و در راستای کیفر زدایی در پرتو جلب همکاری و مشارکت بزهکار در فرآیند مبارزه با بزهکاری پیش‌بینی شده است. بدون تردید مؤثرترین راه به‌منظور نیل به اهداف حقوق جزا، اقدامات داوطلبانه‌ای است که مجرم بدون احساس اعمال فشار از خارج برای ترمیم آثار جرم ارتكابی و تغییر زندگي و اصلاح خویش انجام می‌دهد (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

از دید فقهی توبه به معنای روگردانی از بزه به خاطر زشتی آن و پشیمانی از انجام آن و اراده بر خودداری از انجام آن در ادامه زندگي فردی و اجتماعی است (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۳۲۲). توبه، اصلاح و نوسازگاری داوطلبانه‌ای است که مبتنی بر معرفت نسبت به زشتی جرم و آگاهی بر لزوم حرکت در مسیر کمال قرب الهی و نیز ندامت ناشی از آن معرفت، همراه با عزم بر احتراز از زشتی‌ها و اجتناب از تکرار جرم است (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۵۵). به عبارت دیگر، منظور از توبه

اظهار و اعلام اراده واقعی بزهکار بر پشیمانی از انجام رفتار مجرمانه خویش و التزام بر خودداری از انجام آن است (شیری، ۱۳۹۶: ۵۸).

یکی از فقها در تعریف توبه اشاره می‌کند: «توبه عبارت از یک ندامت و پشیمانی است که اعتراف و اعتذار را در پی دارد و مانع از بازگشت به اعمال مجرمانه و گناه می‌شود. لذا سه عنصر ندامت و پشیمانی، اعتراف و اعتذار و عدم عود بر گناهان در مفهوم توبه نهفته است» (مرعشی، ۱۳۹۷: ۱۳۸). بنابراین توبه مفهومی فقهی و حقوقی است که بر پایه بازگشت انسان از خطا، اصلاح رفتار و جبران آثار سوء اعمال گذشته استوار است. در نظام حقوقی ایران، این نهاد علاوه بر ریشه‌های قرآنی و فقهی، به‌عنوان یکی از ابزارهای تحقق اهداف اصلاحی، بازپرورانه و عدالت‌ترمیمی در سیاست کیفری مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است.

۲-۱. مبانی نظری پذیرش توبه در سیاست کیفری ایران

پذیرش نهاد توبه در سیاست کیفری تقنینی ایران صرفاً ریشه در مبانی فقهی و شرعی ندارد، بلکه از منظر حقوق کیفری و جرم‌شناسی نیز بر مجموعه‌ای از مبانی نظری استوار است که فلسفه پذیرش این نهاد را تبیین می‌کنند. اگرچه منشأ اصلی توبه در نظام حقوقی ایران، آموزه‌های قرآن کریم، سنت و فقه امامیه است، اما قانون‌گذار در تدوین مقررات مربوط به آثار توبه، تنها به جنبه عبادی و اخلاقی آن اکتفا نکرده و کارکردهای اصلاحی، اجتماعی و کیفری این نهاد را نیز مورد توجه قرار داده است. از همین رو، توبه در سیاست کیفری ایران صرفاً وسیله‌ای برای سقوط یا تخفیف مجازات نیست، بلکه ابزاری در راستای تحقق اهداف سیاست جنایی اسلام، از جمله اصلاح بزهکار، تأمین نظم اجتماعی، پیشگیری از تکرار جرم و تحقق عدالت کیفری محسوب می‌شود.

در تبیین این رویکرد، مبانی نظری متعددی قابل طرح است که هر یک از زاویه‌ای فلسفه پذیرش توبه را در نظام کیفری ایران توجیه می‌کنند. پارادایم عدالت‌ترمیمی با تأکید بر اصلاح روابط آسیب‌دیده و بازاجتماعی کردن بزهکار، اصل اصلاح مجرمان با محوریت تحول شخصیت مرتکب و پیشگیری از تکرار جرم و اصل فردی کردن مجازات‌ها با تأکید بر تناسب پاسخ کیفری با ویژگی‌های شخصیتی و میزان اصلاح‌پذیری بزهکار، از مهم‌ترین مبانی نظری پذیرش توبه در سیاست کیفری ایران به‌شمار می‌آیند. بررسی این مبانی، ضمن تبیین فلسفه تقنینی نهاد توبه، زمینه ارزیابی میزان انطباق مقررات موجود با اهداف سیاست کیفری را نیز فراهم می‌سازد.

۲-۱-۱. پارادایم عدالت‌ترمیمی

«عدالت‌ترمیمی»^۱ یکی از رویکردهای نوین عدالت کیفری است که هدف اصلی آن ترمیم

1. Restorative Justice.

خسارت ناشی از جرم، اصلاح بزهکار، جبران زیان بزه دیده و بازگرداندن نظم اجتماعی است؛ نه صرفاً مجازات و تنبیه مجرم (میرخلیلی، ۱۳۹۹: ۱۳۹). این رویکرد با بسیاری از مبانی فقه اسلامی و نهاد «توبه» همخوانی دارد و می توان آن را یکی از مهم ترین مبانی نظری پذیرش توبه در سیاست کیفری ایران دانست.

هرچند نظریه عدالت ترمیمی در قالب یک اصطلاح، نظریه ای جدید محسوب می شود و بعد از دهه هشتاد میلادی وارد ادبیات حقوقی و سیاسی شده است ولی مفاهیم و جلوه های این عدالت، کهن و باستانی است. این مفهوم از ابتدای شکل گیری جوامع بشری به عنوان یک روش متداول و شایع وجود داشته است و جلوه های مختلف و متنوع آن را می توان در طول ادوار تاریخ مشاهده کرد. «جان برایث ویت» اظهار می دارد عدالت ترمیمی، مدل غالبی در عدالت کیفری در سراسر تاریخ بشر و برای تمام دنیا بوده است (شیری، ۱۳۹۸: ۶۴۷).

یکی از هدف هایی که عدالت ترمیمی در ارتباط با بزهکاران دنبال می کند، به وجود آوردن حس ندامت و شرمساری در بزهکاری است؛ زیرا تا زمانی که چنین احساسی در بزهکاری تقویت نشود، امکان جلوگیری از تکرار بزه از سوی او در آینده فراهم نمی شود. تنها در صورتی می توانیم از وقوع مجدد بزه جلوگیری کنیم که در بزهکار حس تقویت کنیم تا خودش از ارتکاب بزه پرهیز کند و این پرهیز و اجتناب زمانی به وجود می آید که او از کرده خود پشیمان شود. این ندامت و پشیمانی یا شرمساری نه تنها موجب می شود بزهکار در آینده مرتکب جرم نشود، بلکه باعث می شود جهت جبران زیان ها و آسیب های ناشی از بزه نیز تلاش کند. عدالت ترمیمی در صدد این است که بزهکاران، داوطلبانه و به خواست خود پشیمان شوند؛ در این صورت است که اصلاح می شوند و دیگر مرتکب جرم نمی شوند و راه بازگشت به اجتماع برای آنان هموار می شود (شیری، ۱۳۹۶: ۲۹۳-۲۹۴).

توبه به عنوان یکی از سازوکارهای پذیرش بزهکاری و گرایش مجرم به سمت اصلاح پذیری مورد توجه تصمیم گیران سیاست جنایی ایران واقع شده تا از این طریق دادستان و بزهکار بتوانند در مرحله پیش دادرسی در خصوص چگونگی تعیین سرنوشت دعوای کیفری با یکدیگر توافق کنند (نیازپور، ۱۴۰۳: ۲۲۸).

از منظر فقه اسلامی، تحقق آثار توبه منوط به شرایطی است که یکی از مهم ترین آن ها ادای حقوق اشخاص و اقدام به اصلاح و انجام اعمال شایسته است. منابع فقهی تأکید دارند که در جرایم مرتبط با حق الناس، هرچند ممکن است توبه مرتکب از حیث رابطه او با خداوند پذیرفته شود، اما این پذیرش به هیچ وجه موجب زوال حقوق بزه دیده یا بی نیازی از جبران خسارت های

وارد شده به وی نخواهد بود. از این رو، پذیرش توبه در این حوزه مستلزم احراز اصلاح واقعی رفتار مرتکب است و چنین اصلاحی معمولاً از طریق استرداد حقوق تضییع شده، جبران زیان‌های مادی و معنوی یا فراهم کردن مقدمات و تضمین‌های لازم برای جبران خسارت قابل احراز خواهد بود (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۵۸).

با وجود این مبانی، بررسی سیاست کیفری تقنینی نشان می‌دهد که آثار توبه در نظام حقوقی ایران نسبت به انواع جرائم و مجازات‌ها یکسان نیست و قانون‌گذار با توجه به ماهیت هر دسته از جرایم، رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده است. نخست، مطابق ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی، در جرائمی که جنبه حق‌الناسی آن‌ها غالب است، از جمله قصاص، دیه و حد قذف، توبه تأثیری در سقوط مجازات ندارد. دوم، در سایر حدود، بر اساس ماده ۱۱۴ همان قانون و با رعایت شرایط مقرر، توبه می‌تواند موجب سقوط مجازات حدی شود. سوم، در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت، به موجب ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، هرگاه ندامت و اصلاح مرتکب برای دادگاه احراز شود، توبه از موجبات سقوط مجازات خواهد بود؛ درحالی که در تعزیرات درجات بالاتر، قانون‌گذار تنها اثر تخفیفی برای توبه در نظر گرفته است.

بنابراین می‌توان گفت که عدالت ترمیمی یکی از مهم‌ترین مبانی نظری پذیرش توبه در سیاست کیفری ایران است. هر دو رویکرد بر اصلاح بزه‌کار، احیای کرامت انسانی، جبران خسارت، کاهش تکرار جرم و برقراری صلح و امنیت اجتماعی تأکید دارند. به همین دلیل، نهاد توبه در حقوق کیفری ایران نه تنها یک تأسیس فقهی و دینی، بلکه ابزاری برای تحقق اهداف عدالت ترمیمی و انسانی کردن پاسخ‌های کیفری محسوب می‌شود.

۱-۲-۲. اصلاح مجرمان

آثار توبه نه تنها در بعد فردی، بلکه در بعد اجتماعی نیز قابل توجه است. توبه نه تنها شخص را اصلاح می‌کند، بلکه جامعه را در برابر تکرار جرم و گناه از سوی توبه‌کار ایمنی می‌بخشد (مرعشی، ۱۳۹۷: ۱۴۳). توبه یک درمان سطحی و زودگذر برای مجرمان نیست، بلکه معجزه‌ای ریشه‌ای و تغییری اساسی در زندگی مجرم و جنایت‌کار در زمینه فردی و اجتماعی است؛ معالجه‌ای که روش‌های خاصی دارد و شیوه‌های تربیتی متعددی دارد که نشانه‌ها و شاخص‌های آن را می‌توان در دین یافت. با این نوع درمان، مجرم شخصیت و ارزش انسانی خود را باز می‌یابد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۴۰۳: ۳۲۴).

پذیرش توبه، به‌عنوان عامل سقوط مجازات، گامی در راستای کیفرزدایی است و با نظرات آن دسته از مکاتبی که هدف از اجرای مجازات را اصلاح مجرمان می‌دانند، مانند «مکتب دفاع

اجتماعی^۱ که توسط گراماتیکا در فاصله بین دو جنگ جهانی بنیان گذاشته شد، منطبق است و باعث می شود از اجرای مجازات علیه مجرمانی که متنبه و اصلاح شده اند، جلوگیری شود (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۲۶۱).

فلسفه مسقط بودن توبه را باید در اثر اصلاحی آن جست و جو کرد. یکی از اهداف اصلی وضع و اعمال کیفرها، اصلاح مجرم است؛ این هدف ارزشمند در سیاست کیفری اسلامی، گاه با اجرای مجازات محقق می شود و گاه بدون اعمال مجازات. «خوداصلاحی» بدون اعمال کیفر به ویژه در صورت توبه و ندامت درونی، برتر از اصلاح از طریق اعمال مجازات دانسته شده است (حیدری، ۱۴۰۲: ۴۱۳).

در سیاست کیفری تقنینی ایران، پذیرش توبه بیانگر آن است که قانون گذار، تغییر در شخصیت و نگرش بزهکار را در مواردی بر اجرای صرف مجازات ترجیح داده است. در واقع، توبه زمانی واجد آثار کیفری شناخته می شود که بیانگر تحول واقعی در وضعیت روانی و اخلاقی مرتکب باشد و دادگاه نیز احراز کند که پشیمانی وی صادقانه بوده و احتمال بازگشت به رفتار مجرمانه کاهش یافته است. از این رو، توبه صرفاً یک ادعای زبانی نیست، بلکه اماره ای بر اصلاح شخصیت مجرم و کاهش حالت خطرناک او تلقی می شود.

۱-۲-۳. اصل فردی کردن مجازات ها

یکی از مهم ترین نهادهای اسلامی جهت فردی کردن مجازات ها و در عین حال سقوط مجازات توبه است. در نگاه اسلامی کسی که توبه می کند، مانند شخصی است که اساساً مرتکب جرم نشده است. اگر توبه متعاقب ارتکاب شدیدترین جرایم حق الهی که مجازات های بسیار سختی را در پی دارد باشد، مجازات به کلی منتفی می شود (الهام و برهانی، ۱۳۹۳: ۲۷۱).

در حقوق کیفری ایران نیز قانون گذار با الهام از این مبنا، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آثار حقوقی خاصی برای توبه پیش بینی کرده است. مطابق مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ این قانون، در برخی جرایم حدی و تعزیری، توبه می تواند موجب سقوط یا تخفیف مجازات شود. این امر نشان می دهد که قانون گذار در کنار معیارهای عینی مربوط به جرم، ویژگی های شخصی مرتکب و تغییر در وضعیت اخلاقی و رفتاری وی را نیز در تصمیم گیری کیفری مؤثر دانسته است. به بیان دیگر، توبه یکی از جلوه های فردی کردن قضایی مجازات است که به قاضی اجازه می دهد با توجه به شخصیت و میزان اصلاح پذیری بزهکار، تصمیمی متناسب با اهداف عدالت کیفری اتخاذ کند. از منظر آموزه های جرم شناسی نیز اصل فردی کردن مجازات ها مبتنی بر این واقعیت است که

همه بزهکاران از حیث شخصیت، انگیزه، شرایط خانوادگی، اجتماعی و میزان خطرناکی یکسان نیستند. بنابراین، واکنش کیفری یکسان نسبت به افراد متفاوت، نه تنها با عدالت سازگار نیست، بلکه می‌تواند آثار نامطلوبی همچون تکرار جرم و ناکامی در اصلاح مرتکب را به دنبال داشته باشد. در چنین چارچوبی، توبه به عنوان نشانه‌ای از تحول درونی و پذیرش مسئولیت، یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی شخصیت مجرم و تعیین واکنش کیفری مناسب محسوب می‌شود.

۲. شرایط پذیرش توبه در سیاست کیفری ایران

پذیرش نهاد توبه در سیاست کیفری تقنینی ایران، امری مطلق و بدون ضابطه نیست، بلکه قانون‌گذار تحقق آثار حقوقی آن را به وجود شرایطی مشخص منوط کرده است. هرچند توبه در فقه اسلامی بیش از هر چیز یک امر درونی، اخلاقی و عبادی محسوب می‌شود، اما هنگامی که به عنوان یک نهاد مؤثر در سقوط یا تخفیف مجازات وارد قلمرو حقوق کیفری می‌شود، احراز شرایط آن برای جلوگیری از سوءاستفاده و تضمین اجرای صحیح عدالت ضروری است. از این رو، صرف ادعای توبه از سوی مرتکب برای برخورداری از آثار قانونی آن کافی نبوده و دادگاه باید با بررسی اوضاع و احوال پرونده، نسبت به تحقق شرایط قانونی و واقعی آن اطمینان حاصل کند.

در واقع، سیاست کیفری ایران با پذیرش توبه، درصدد ایجاد تعادل میان دو مصلحت اساسی است؛ از یک سو، تشویق بزهکار به اصلاح، بازگشت از رفتار مجرمانه و بازاجتماعی شدن و از سوی دیگر، حفظ اقتدار نظام عدالت کیفری و جلوگیری از تبدیل توبه به ابزاری برای فرار از مسئولیت کیفری. به همین دلیل، قانون‌گذار تحقق آثار توبه را منوط به احراز تحول واقعی در شخصیت مرتکب و اطمینان از صدق ادعای وی کرده است. در این راستا، مقررات قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که برخورداری از آثار توبه مستلزم فراهم بودن شرایطی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اظهار ندامت و پشیمانی واقعی از سوی بزهکار به عنوان نشانه تحول درونی و اصلاح شخصیت وی، احراز صدق توبه توسط مرجع قضایی به منظور جلوگیری از پذیرش توبه‌های صوری و تضمین اجرای صحیح عدالت و عدم شمول مقررات تکرار جرم که بیانگر محدودیت قانون‌گذار در اعطای امتیازات ناشی از توبه نسبت به برخی از مرتکبان دارای سابقه کیفری است. از این رو در ادامه، هر یک از این شرایط به‌طور مستقل مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲-۱. اظهار ندامت و پشیمانی از سوی بزهکار

یکی از اساسی‌ترین شرایط پذیرش توبه در سیاست کیفری تقنینی ایران، اظهار ندامت و پشیمانی

واقعی بزهکار از ارتکاب جرم است. ندامت، جوهره اصلی توبه و نقطه آغاز تحول درونی مرتکب محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که بدون تحقق آن، توبه صرفاً ادعایی ظاهری و فاقد آثار حقوقی خواهد بود.

بزهکار باید نسبت به جرمی که گذشته انجام داده است، پشیمان شده و پشیمانی خویش را نزد مراجع قضایی به‌طور صریح و روشن ابراز و اظهار کند. این شرط در راستای هدف توبه ضروری و لازم است و بدون آن توجه به بزهکار معطوف نخواهد شد. در پهنه تاریخ و جغرافیای انسانی، مهم‌ترین رسالت و هدف اجتماعی سعادت و رستگاری نوع بشر است و رسیدن به این هدف در پرتو تربیت و ساختن انسان‌ها و هموار نمودن راه نیک و جلوگیری از انحراف امکان‌پذیر است. در این راستا بیش از هر چیز باید از ظرفیت‌های انسانی، عزم و اراده افراد بهره جست. بدیهی است در جایی که کسی به ارتکاب جرم روی می‌آورد و بنا بر اصلاح و بازسای فردی و اجتماعی اوست؛ تا وقتی که خود انسان نخواهد و آمادگی درونی نداشته باشد، این کار ممکن نخواهد شد. بنابراین شرط نخستین و اساسی برای توبه اظهار ندامت و پشیمانی واقعی از سوی بزهکار است (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۳۲۳-۳۲۴).

در هر حال شکی در این نیست که حقیقت توبه بازگشت از راه ضلالت و گمراهی به راه هدایت و رشد و کمال یا بازگشت به خداوند پس از اعراض از اوست. ندامت و پشیمانی قلبی و روحی سنگ بنای توبه و روح و جوهره آن است که مقتضای فطرت سلیمی بوده که خداوند به انسان هدیه کرده است؛ به همین دلیل توبه باب امیدی را برای بزهکار باز می‌کند و سبب می‌شود او با نگرشی مثبت و فعال به زندگی فردی و اجتماعی خود بنگرد (بجنوردی، ج ۷، ۱۳۷۷: ۳۰۳).

توبه تحقق نمی‌یابد مگر آن‌که توبه کار به زشتی رفتار خود آگاه گردد و به خطای خود اعتراف کند و بپذیرد که این رفتار ظلم به دیگران بوده است. سپس اگر حقی از دیگران ضایع کرده در مقام جبران آن برآید و با همدردی در رنجی که به بزه‌دیدگان وارد کرده از آنان دلجویی کند. رفتارهایی مانند: کوشش مرتکب برای تخفیف آلام بزه‌دیده یا جلوگیری از گسترش آثار جرم باید شواهدی از ندامت و پشیمانی او تلقی شود. تصمیم همیشگی به خودداری از ارتکاب جرم گام دیگری است که با برداشتن آن مرتکب نشان می‌دهد که از گذشته بازگشته است و برای آن‌چه کرده، احساس شرمساری می‌کند (اردبیلی، ج ۳، ۱۳۹۳: ۲۴۵).

چون توبه از اموری است که باید در رفتار تائب توبه کار بازتاب پیدا کند، قطع و یقین نسبت به واقعیت این امور و آنچه در فکر و ذهن او می‌گذرد، دشوار است. ولی اگر از قرائن و شواهد قاضی یقین به کذب ادعای مرتکب پیدا کند، توبه او را نمی‌تواند بپذیرد. عقیده بر این است که با اندک شک و تردید در وقوع توبه، مجازات ساقط می‌شود (مرعشی نجفی، ۱۳۷۵: ۱۷).

از منظر آموزه‌های جرم‌شناسی نیز، اظهار ندامت یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کاهش حالت خطرناک مجرم و پیش‌بینی عدم تکرار جرم به‌شمار می‌رود. بزهکاری که مسئولیت رفتار خود را می‌پذیرد، از عمل ارتكابی اظهار پشیمانی می‌کند و آمادگی خود را برای اصلاح رفتار اعلام می‌دارد، در مقایسه با فردی که همچنان رفتار خود را توجیه می‌کند یا نسبت به نتایج آن بی‌تفاوت است، از ظرفیت بیشتری برای بازپروری و بازاجتماعی شدن برخوردار است (کرامتی معز، ۱۴۰۳: ۱۹۴-۱۹۵).

به‌نظر می‌رسد قانون‌گذار به درستی اظهار ندامت را به‌عنوان مهم‌ترین شرط پذیرش توبه مورد توجه قرار داده است؛ زیرا بدون پشیمانی واقعی، فلسفه اصلاحی این نهاد تحقق نخواهد یافت. با وجود این، فقدان ضوابط قانونی مشخص برای احراز ندامت، یکی از کاستی‌های سیاست کیفری تقنینی ایران به‌شمار می‌رود. بنابراین، شایسته است قانون‌گذار ضمن حفظ اختیار دادگاه در ارزیابی صدق توبه، معیارهای عینی و قابل استنادتری برای احراز ندامت پیش‌بینی کند تا از یک سو زمینه سوءاستفاده از این نهاد کاهش یابد و از سوی دیگر، وحدت رویه و امنیت قضایی در اجرای مقررات مربوط به توبه تقویت شود.

۲-۲. لزوم احراز توبه

یکی از دشواری‌های مربوط به اعمال مقررات توبه احراز اصلاح و ندامت مجرم به‌عنوان نتیجه توبه است؛ چراکه توبه امری درونی است. به همین دلیل تعیین ملاک مشخص برای احراز اصلاح مرتکب جلوی هرگونه اختلاف نظر قضات و نیز تشتت آرا در نحوه اعمال این نهاد را خواهد گرفت. البته تعیین معیار اگرچه امری بسی دشوار است اما غیرممکن نیست (احمدزاده و تام، ۱۴۰۲: ۳۸۶).

گروهی بر این عقیده‌اند که صرف ادعا یا اظهار لفظی کافی نباشد و بر این اساس نیز قانون‌گذار صرف اظهار یا ادعای توبه مرتکب را کافی ندانسته، بلکه قاضی را مکلف کرده است تا چنانچه مرتکب توبه نماید، توبه و ندامت و اصلاح او را احراز کند و به‌صرف ادعای مرتکب نسبت به توبه نباید ترتیب اثر داد؛ چراکه مضرات آن به دلیل امکان سوءاستفاده از این مقررره نسبت به مزایای آن قابل توجه است (حاجی ده‌آبادی و رجبی، ۱۳۹۴: ۲۲-۲۳).

لزوم احراز توبه و بسنده نکردن به صرف ابراز آن باعث می‌شود که از سوءاستفاده مجرمین و

فرار آنان از مجازات به بهانه توبه جلوگیری گردد. ذکر قید «واصلح»^۱ در آیه ۳۹ سوره مائده در مورد مرتکبان سرقت هم نشان می‌دهد که توبه مجرم باید با قرائن خارجی، مثل اینکه وی کار نادرست خود را اصلاح و جبران کند، همراه باشد (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۲۶۵).

موارد دیگری که ممکن است موجب احراز توبه مرتکب از سوی قاضی شود را می‌توان اطلاع دادن به‌هنگام مرتکب به مأموران، همکاری وی با آنان در کشف جرم و اموال موضوع جرم، معرفی سایر شرکا و معاونان، اقرار به سایر جرایم ارتكابی، عدم ارتکاب جرم دیگر پس از انقضای مدت طولانی از ارتکاب جرم قبلی، در پیش گرفتن یک زندگی شرافتمندانه و نظایر آن‌ها دانست (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۲۶۵).

با توجه به اینکه اصلاح واقعی شخصیت و رفتار مرتکب فرآیندی تدریجی است و نمی‌توان تحقق آن را صرفاً بر پایه اظهار ندامت در یک مقطع زمانی احراز کرد، به‌نظر می‌رسد پیش‌بینی یک دوره ارزیابی و نظارت برای پذیرش آثار توبه ضروری باشد. این دوره می‌تواند با الگوبرداری از نهاد تعویق صدور حکم، فرصتی را فراهم آورد تا دادگاه در پرتو رفتار عملی مرتکب، صداقت وی در ابراز پشیمانی و میزان اصلاح او را مورد سنجش قرار دهد. در این مدت، مرتکب می‌تواند تحت نظارت مراجع قضایی، واحدهای مددکاری اجتماعی یا سایر نهادهای مسئول قرار گیرد و ملزم به اجرای دستوراتی متناسب با نوع جرم و شخصیت خود شود؛ دستوراتی که از حیث ماهیت، مشابه تدابیر مقرر در نهادهای تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات باشد.

چنانچه مرتکب در طول این دوره به تعهدات و دستورات تعیین شده پایبند باشد، از ارتکاب مجدد جرم خودداری کند و شواهد رفتاری مؤید تغییر نگرش و اصلاح وی باشد، می‌توان با اطمینان بیشتری تحقق شرایط توبه را احراز و آثار قانونی آن، اعم از سقوط یا تخفیف مجازات را بر وی مترتب ساخت. در مقابل، اگر رفتار مرتکب نشان‌دهنده فقدان اصلاح یا بی‌اعتنایی به الزامات مقرر باشد، توبه نمی‌تواند منشأ آثار حقوقی قرار گیرد و در نتیجه، مجازات قانونی جرم بدون هیچ‌گونه معافیت یا امتیاز بر وی اعمال خواهد شد. اتخاذ چنین رویکردی، افزون بر جلوگیری از بهره‌برداری صوری و ابزاری از نهاد توبه، فرصت مناسبی را نیز برای بازپروری واقعی مرتکب و ارزیابی عملی میزان اصلاح وی فراهم می‌آورد (صابر و رفیع‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۷).

بنابراین بررسی سیاست کیفری قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که قانون‌گذار تحقق آثار حقوقی توبه را صرفاً به ابراز پشیمانی مرتکب محدود ندانسته و احراز اصلاح وی را نیز شرط

۱. «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» «پس کسی که بعد از ستم کردنش توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید، یقیناً خدا توبه اش را می‌پذیرد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است» (قرآن کریم، سوره مائده: آیه ۳۹).

اساسی بهره‌مندی از این نهاد قلمداد کرده است. در همین راستا، ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که در جرایم مستوجب حد، به استثنای قذف و محاربه، هرگاه مرتکب پیش از اثبات جرم توبه کند و دادگاه ندامت و اصلاح رفتار او را احراز نماید، مجازات حدی از وی ساقط خواهد شد. همچنین مطابق ماده ۱۱۵ همان قانون، در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت نیز سقوط مجازات منوط به آن است که مرتکب علاوه بر توبه، نشانه‌های ندامت و اصلاح را به گونه‌ای بروز دهد که برای قاضی محرز گردد. بنابراین، از مجموع این مقررات می‌توان استنباط کرد که در سیاست کیفری قانون‌گذار، صرف اظهار توبه برای برخورداری از آثار آن کفایت نمی‌کند، بلکه احراز تغییر واقعی در رفتار و شخصیت مرتکب، به‌عنوان یکی از ارکان اساسی پذیرش توبه، نقش تعیین‌کننده‌ای در اعمال این تأسیس حقوقی ایفا می‌کند.

با وجود آن‌که قانون‌گذار توبه را در مواردی از عوامل مؤثر بر سقوط یا تخفیف مجازات شناخته، اجرای مؤثر این نهاد در عمل با موانع قابل توجهی مواجه است. مهم‌ترین چالش، اثبات واقعی ندامت و احراز اصلاح رفتاری مرتکب است؛ زیرا این دو مفهوم ماهیتی درونی و تدریجی دارند و صرف ادعای بزه‌کار نمی‌تواند مبنای تصمیم قضایی قرار گیرد. از سوی دیگر، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هیچ‌گونه ضابطه یا معیار مشخصی برای تشخیص تحقق توبه و ارزیابی میزان اصلاح مرتکب پیش‌بینی نکرده و تدوین آیین‌نامه یا دستورالعمل اجرایی ویژه‌ای نیز در این خصوص مورد توجه قرار نگرفته است. این خلأ تقنینی موجب شده است که تشخیص تحقق توبه عمدتاً به برداشت شخصی قاضی واگذار شود.

در چنین شرایطی، با توجه به حجم گسترده پرونده‌های کیفری، محدودیت فرصت برای انجام بررسی‌های دقیق شخصیتی و فقدان سازوکارهای تخصصی ارزیابی، قضات غالباً با احتیاط نسبت به پذیرش ادعای توبه برخورد می‌کنند و کمتر به احراز آثار آن گرایش نشان می‌دهند. افزون بر این، نگرش غالب جامعه نسبت به بزه‌کار که وی را مسئول نقض نظم عمومی و هنجارهای اجتماعی می‌داند، بر رویکرد عملی نظام عدالت کیفری نیز بی‌تأثیر نیست و زمینه تردید نسبت به صداقت ادعاهای وی را تقویت می‌کند. از این‌رو، می‌توان گفت مهم‌ترین چالش نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی، نه شناسایی آن در عرصه تقنین، بلکه فقدان سازوکارهای عینی و قابل اعتماد برای احراز ندامت، ارزیابی اصلاح مرتکب و اعمال یکسان این نهاد در فرآیند دادرسی کیفری است.

۲-۳. عدم شمول تکرار جرم

به‌موجب تبصره ۱ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، مقررات راجع به توبه درباره کسانی که

مقررات تکرار جرایم تعزیری در مورد آنان اعمال می‌شود، جاری نمی‌گردد. بدیهی است قانون‌گذار به وضعیت مرتکبان تکرار نگاه بدبینانه‌ای داشته و به همین دلیل آنان را از برخورداری از امتیازات توبه محروم نموده است. این حکم از دید شرعی محل تأمل است، به‌ویژه اطلاق و عمومیت آن توجیهی ندارد (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۳۲۵).

مقررات راجع به توبه، در خصوص افرادی که مرتکب تکرار جرم شده‌اند، اعمال نمی‌شود که در جای خود محل انتقاد است. اگر فردی قبلاً توبه کرده و مجدداً مرتکب جرم تعزیری شود، نشان از عدم اصلاح وی دارد و عدم پذیرش توبه در حق چنین فردی روا است؛ اما فردی که مرتکب تکرار جرم شده بی‌آن‌که در مرحله قبلی توبه کرده باشد، دلیلی برای سلب حق توبه از وی موجود نیست (احمدزاده و تام، ۱۴۰۲: ۳۸۵).

به نظر می‌رسد محروم کردن مطلق مرتکبان مشمول مقررات تکرار جرم از بهره‌مندی از نهاد توبه، با فلسفه اصلاحی این نهاد و اهداف سیاست کیفری اسلام سازگاری کامل ندارد. هرچند تشدید برخورد با مجرمان مکرر از حیث حمایت از نظم عمومی و پیشگیری از تکرار جرم قابل توجیه است، اما تکرار جرم به خودی خود نمی‌تواند دلیل قطعی بر عدم امکان اصلاح مرتکب باشد. چه‌بسا بزهکاری که علی‌رغم سابقه ارتکاب جرم، برای نخستین بار به معنای واقعی دچار ندامت شده و شرایط توبه را احراز کرده باشد. از این‌رو، مناسب‌تر آن بود که قانون‌گذار به جای وضع یک ممنوعیت مطلق، پذیرش توبه را در این دسته از مرتکبان به احراز شرایطی مانند صدق ندامت، جبران آثار جرم، میزان خطرناکی مرتکب و احتمال اصلاح وی توسط دادگاه منوط می‌کرد. چنین رویکردی، ضمن حفظ کارکرد بازدارنده مقررات تکرار جرم، با مبانی اصلاح‌گرایانه و اصل فردی کردن پاسخ‌های کیفری نیز هماهنگی بیشتری داشته و از محروم شدن اشخاصی که واقعاً شایسته برخورداری از آثار توبه هستند، جلوگیری می‌کند. از این حیث، تبصره ۱ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، به دلیل اتخاذ رویکردی عام و غیرمنعطف، نیازمند بازنگری و اصلاح تقنینی به نظر می‌رسد.

۳. گستره جرایم مشمول توبه و صلاحیت مراجع قضایی در سیاست کیفری ایران

پس از تبیین مفهوم، مبانی نظری و شرایط پذیرش توبه، بررسی قلمرو اجرایی این نهاد در سیاست کیفری ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هرچند قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آثار حقوقی توبه را به رسمیت شناخته است، اما این آثار نسبت به تمامی جرایم و در همه مراحل دادرسی به‌صورت یکسان اعمال نمی‌شود. از یک سو، دامنه مشمول توبه در جرایم حدی و تعزیری متفاوت بوده و قانون‌گذار با توجه به ماهیت جرم، نوع مجازات و مصالح عمومی،

رویکردهای متمایزی را در پذیرش یا عدم پذیرش آثار توبه اتخاذ کرده است. از سوی دیگر، تحقق آثار قانونی توبه مستلزم احراز آن توسط مرجع قضایی صالح است؛ موضوعی که به دلیل عدم تصریح کامل قانون، همواره محل بحث و اختلاف نظر میان حقوق دانان و رویه قضایی بوده است.

در واقع، کارآمدی نهاد توبه صرفاً به پیش‌بینی آن در قوانین کیفری وابسته نیست، بلکه قلمرو شمول آن نسبت به جرایم مختلف و نیز تعیین مرجع صالح برای احراز و اعمال آثار آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق اهداف این نهاد دارد. هرچه دامنه اعمال توبه متناسب‌تر با فلسفه اصلاحی آن تنظیم شود و صلاحیت مراجع قضایی در این زمینه شفاف‌تر باشد، امکان بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت‌های اصلاحی و بازپرورانه این نهاد نیز افزایش خواهد یافت. بر همین اساس، در این گفتار ابتدا گستره جرایم مشمول توبه در سیاست کیفری ایران و حدود اعمال آن در جرایم حدی و تعزیری مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس صلاحیت مراجع قضایی در احراز توبه و اعمال آثار قانونی آن، با تحلیل مقررات قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، تبیین و ارزیابی خواهد شد.

۳-۱. گستره مشمول توبه در سیاست کیفری ایران

یکی از مهم‌ترین ابعاد ارزیابی نهاد توبه در سیاست کیفری تقنینی ایران، بررسی دامنه شمول آن نسبت به جرایم مختلف است. اگرچه قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ توبه را به عنوان یکی از اسباب مؤثر در سقوط یا تخفیف مجازات به رسمیت شناخته است، اما این نهاد را به صورت یکسان در تمامی جرایم نپذیرفته و با توجه به نوع جرم، ماهیت حق مورد تعرض و مصالح مورد حمایت، قلمرو متفاوتی برای اعمال آن در نظر گرفته است. از این رو، توبه در برخی جرایم دارای آثار گسترده‌تری بوده، در حالی که در برخی دیگر، قانون‌گذار آن را به طور کامل یا با شرایط خاص از شمول آثار قانونی خارج کرده است.

تفاوت در گستره اعمال توبه، ریشه در تفاوت ماهوی میان جرایم و اهدافی دارد که قانون‌گذار از جرم‌انگاری و تعیین مجازات آن‌ها دنبال می‌کند. در جرایم حدی، به دلیل ارتباط مستقیم با احکام شرعی و تقسیم حقوق به حق‌الله و حق‌الناس، پذیرش توبه تابع ضوابط خاصی است و در برخی حدود، همچون قذف و محاربه، محدودیت‌هایی بر آن حاکم است. در مقابل، در جرایم تعزیری که قانون‌گذار از اختیار بیشتری در تعیین واکنش کیفری برخوردار است، انتظار می‌رود ظرفیت اصلاحی نهاد توبه گسترده‌تر باشد؛ هرچند قانون مجازات اسلامی در این زمینه نیز محدودیت‌هایی مقرر کرده که همواره محل نقد و ارزیابی حقوق‌دانان بوده است.

بر این اساس، بررسی گستره جرایم مشمول توبه، علاوه بر تبیین سیاست تقنینی قانون گذار، امکان ارزیابی میزان انطباق مقررات موجود با مبانی فقهی، اهداف اصلاحی حقوق کیفری و اصول سیاست جنایی را نیز فراهم می آورد. از این رو در این قسمت، ابتدا گستره جرایم حدی مشمول توبه و سپس گستره جرایم تعزیری مشمول توبه مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت تا حدود و ثغور اعمال این نهاد در نظام کیفری ایران به روشنی تبیین شود.

۳-۱-۱. گستره جرایم حدی مشمول توبه

ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی از میان جرایم حدی که توبه در آن‌ها تأثیر گذار است، قذف و محاربه را استثنا کرده است. دلیل این که توبه موجب سقوط مجازات قذف نمی شود، آن است که حد قذف از جمله حقوق الناس می باشد. ماده ۲۵۵ این قانون به صراحت مقرر می دارد: «حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله حسب مورد تعقیب رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می شود». ماده ۱۱۶ همین قانون به صراحت مقرر می دارد: «... حد قذف... با توبه ساقط نمی گردد».

محاربه نیز جرم دیگری است که از شمول صدر ماده ۱۱۴ مستثنی شده است. ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی هم در این زمینه بیان داشته است: «... محاربه با توبه ساقط نمی گردد». در عین حال تبصره ۱ ماده ۱۱۴ مقرر داشته است: «توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است^۱». این در حالی است که ماده ۱۱۶ به صراحت بیان داشت که حد محاربه با توبه ساقط نمی گردد. اگرچه این ضد و نقیض نویسی در قانون زاینده نیست، لکن به نظر می رسد می توان این دو مقرر را بدین گونه تفسیر کرد که حد محاربه همانند سایر حدود و تعزیرات قابل اسقاط با توبه نیست و اسقاط آن به وسیله توبه شرایط خاص خود را دارد که در تبصره ۱ ماده ۱۱۴ آمده است. به نظر می رسد با توجه به نظر مشهور فقها و نیز روند تصویب مواد مذکور باید قائل به اعمال ماده ۱۱۴ در زمینه توبه محارب قبل از دستگیری باشیم؛ بدین بیان که اطلاق ماده ۱۱۶ مبنی بر عدم پذیرش توبه محارب با قید تبصره ماده ۱۱۴ تخصیص خورده است (احمدزاده و تام، ۱۴۰۲: ۳۸۱).

۱. منظور از دستگیری آن است که متهم در اختیار مأمورین و ضابطان باشد؛ مانند آن که به وی دستبند زده باشند یا در بازداشت باشد، اما تسلط مرتبه ضعیف تر و قبل از دستگیری بوده و بدین معنا است که بر وضعیت متهم کنترل و اشراف دارند و امکان دستیابی به وی بدون هیچ مانعی فراهم است. به عنوان مثال، حالتی که متهم در خانه تیمی حضور دارد و مأموران خانه را محاصره کرده ولی هنوز وی را دستگیر نکرده اند، حالت تسلط بر متهم می باشد (احمدزاده و تام، ۱۴۰۲: ۳۸۱).

با توجه به مقررات قانون مجازات اسلامی، می‌توان نتیجه گرفت که قانون‌گذار در پذیرش توبه در جرایم حدی رویکردی تفکیکی اتخاذ کرده است. بر این اساس، اصل بر تأثیر توبه در سقوط مجازات برخی حدود است، اما در جرایمی مانند قذف به دلیل حق الناسی بودن و محاربه به لحاظ اهمیت حفظ نظم و امنیت عمومی، این اصل با محدودیت‌هایی مواجه شده است. در خصوص قذف، عدم تأثیر توبه کاملاً با ماهیت حق الناسی آن سازگار است؛ زیرا اسقاط مجازات در اختیار بزه‌دیده قرار دارد، نه مرتکب. اما در خصوص محاربه، ظاهر مواد ۱۱۴ و ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی در نگاه نخست نوعی تعارض را القا می‌کند که با تفسیر هماهنگ این مواد می‌توان نتیجه گرفت ممنوعیت مذکور در ماده ۱۱۶ مطلق نیست، بلکه تبصره ۱ ماده ۱۱۴ به‌عنوان حکم خاص، توبه محارب پیش از دستگیری یا تسلط بر وی را از این حکم مستثنا کرده است.

۳-۱-۲. گستره جرایم تعزیری مشمول توبه

متأسفانه قانون‌گذار در نگارش ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی با اتخاذ رویکرد افتراقی نسبت به حدود، گستره کارکرد توبه در جرایم تعزیری را به‌شدت مضیق ساخته که این امر در تعارض آشکار با اهداف جرایم تعزیری به‌شمار می‌آید تا جایی که در منابع فقهی هم فاقد سابقه است. بنابراین در جرایم تعزیری که مجازات آن‌ها کمتر است یعنی جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، پس از توبه مرتکب، در صورتی که ندامت و اصلاح وی برای قاضی محرز گردد، سقوط مجازات الزامی است (احمدزاده و تام، ۱۴۰۲: ۳۸۴).

به‌نظر می‌رسد محدود کردن آثار توبه در جرایم تعزیری به جرایم درجه شش، هفت و هشت، با فلسفه تقنین نهاد توبه و اهداف اصلاح‌گرایانه سیاست کیفری ایران هماهنگی کامل ندارد. ملاک اصلی پذیرش توبه، تحول درونی، ندامت واقعی و اصلاح رفتار مرتکب است و این ملاک، لزوماً تابع درجه مجازات یا شدت جرم نیست. چه‌بسا مرتکب جرم تعزیری درجه پنج یا حتی بالاتر، پیش از تعقیب یا در جریان رسیدگی، صادقانه توبه کرده و زمینه‌های اصلاح وی نیز برای دادگاه احراز شود. در چنین فرضی، محروم کردن وی از آثار توبه صرفاً به دلیل درجه مجازات، با اصول فردی کردن پاسخ‌های کیفری، عدالت ترمیمی و هدف بازپروری بزه‌کاران سازگار به‌نظر نمی‌رسد.

از این رو، رویکرد قانون‌گذار در ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، بیش از آن که بر معیارهای شخصی و اصلاحی استوار باشد، بر یک ضابطه شکلی و نوع جرم مبتنی است؛ رویکردی که می‌تواند از کارآمدی نهاد توبه در تحقق اهداف سیاست کیفری بکاهد. بنابراین، بازنگری در این رویکرد و توسعه دامنه مشمول توبه با محوریت احراز اصلاح واقعی مرتکب و تشخیص دادگاه،

ضرورتی است که قانون‌گذار باید در اصلاحات آتی به آن توجه کند.

۲-۳. صلاحیت مراجع قضایی در احراز و اعمال آثار آن در سیاست کیفری ایران

یکی از مباحث مهم در اجرای نهاد توبه در سیاست کیفری ایران، تعیین مرجع صالح برای احراز توبه و اعمال آثار قانونی آن است. از آن‌جا که توبه از یک سو، نهادی با ماهیت فقهی و اخلاقی است و از سوی دیگر، دارای آثار حقوقی مهمی همچون سقوط یا تخفیف مجازات و در مواردی موقوفی تعقیب است، تعیین مقام قضایی صالح برای تشخیص تحقق آن، از حیث تضمین اجرای صحیح عدالت کیفری اهمیت فراوانی دارد. هرچند قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شرایط و آثار توبه را در مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ بیان کرده، اما در خصوص صلاحیت دادگاه یا دادسرا برای احراز توبه، مقررات قانونی از صراحت کافی برخوردار نیست و همین امر زمینه اختلاف نظر میان حقوقدانان و رویه قضایی را فراهم کرده است.

گروهی بر این باورند که با توجه به ماهوی و پیچیده بودن احراز توبه، اتخاذ تصمیم پیرامون آن از خصایص دادگاه است. به موجب موازین شرعی نیز احراز این امر فقط برای حاکم یعنی قاضی محکمه مقرر شده است. علاوه بر این، در ماده ۱۱۴ ق.م.ا نیز به کلمه «دادگاه» تصریح شده است و رویکرد کلی مقررات مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ ق.م.ا از جمله شرط اثبات جرم، اعمال ضوابط توبه توسط دادگاه را تلقی می‌نماید و با توجه به این که اثبات توبه در مرحله دادگاه و نزد قاضی رسیدگی‌کننده معنی پیدا می‌کند، بنابراین در مرحله دادسرا نمی‌توان توقع تصمیم‌گیری درباره توبه را داشت. برخلاف سایر موانع تعقیب دعوای عمومی که در دادسرا درباره آن تصمیم‌گیری می‌شود، درباره توبه دادسرا امکان تصمیم‌گیری ندارد، بلکه پرونده باید از طریق عادی به دادگاه فرستاده شود تا دادگاه در این خصوص تصمیم لازم را بگیرد و اهمیت موضوع احراز و اثبات توبه بوده که موجب شده است قانون‌گذار تعیین تکلیف در این باره را به قاضی دادگاه محول کند (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۵۹؛ کوشکی، ۱۴۰۰: ۲۶۱).

با وجود آن که برخی از دکترین حقوق کیفری، اختیار احراز توبه را صرفاً در صلاحیت دادگاه دانسته‌اند، به نظر می‌رسد چنین برداشتی با مجموعه مقررات قانونی و ساختار دادرسی کیفری انطباق کامل ندارد. در واقع، دلایل متعددی مؤید آن است که قضات دادسرا نیز می‌توانند درباره تحقق شرایط توبه اظهار نظر کرده و بر اساس آثار قانونی آن اتخاذ تصمیم نمایند.

نخست آن که، قانون‌گذار در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، توبه را در شمار اسباب موقوفی تعقیب دعوای عمومی قرار داده است. بدیهی است که تصمیم‌گیری درباره موقوفی تعقیب، اصولاً در مرحله تحقیقات مقدماتی و در صلاحیت دادسرا قرار دارد؛ از این رو، محدود

کردن امکان اعمال آثار توبه به مرحله رسیدگی در دادگاه، با مفاد این حکم قانونی و هدف مقنن سازگار به نظر نمی‌رسد. دوم، مقررات مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی ناظر بر بیان شرایط و آثار ماهوی توبه است و در هیچ‌یک از این مواد، قانون‌گذار صلاحیت دادسرا را در بررسی یا احراز توبه نفی نکرده است. بنابراین، در فقدان نص صریح بر منع، نمی‌توان چنین محدودیتی را از مقررات مزبور استنباط کرد. سوم، از منظر سازمان قضایی، قضات دادسرا همانند قضات دادگاه‌ها دارای ابلاغ قضایی بوده و از حیث جایگاه و وصف قضایی تفاوتی با یک‌دیگر ندارند. چهارم، این استدلال که به دلیل اهمیت احراز توبه، دادسرا نباید در این خصوص اتخاذ تصمیم کند، چندان موجه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا قضات دادسرا در جریان تحقیقات مقدماتی، درباره موضوعاتی به مراتب حساس‌تر، از جمله احراز وقوع جرم، انتساب رفتار مجرمانه به متهم، ارزیابی ادله اثبات دعوا و اتخاذ تصمیم‌های مؤثر بر سرنوشت پرونده اظهارنظر می‌کنند. بنابراین رسیدگی به موضوع توبه از حیث ماهیت تفاوتی با سایر موضوعات قضایی ندارد و دلیلی برای سلب صلاحیت دادسرا در این زمینه مشاهده نمی‌شود. توبه، ظهور در معنایی عام دارد و تمامی مقامات قضایی واجد صلاحیت، اعم از قضات دادگاه و دادسرا را در بر می‌گیرد، مگر آن که قانون‌گذار به صراحت حکم دیگری مقرر کرده باشد.

به نظر می‌رسد تفسیر هماهنگ مقررات قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری اقتضا دارد که صلاحیت احراز و اعمال آثار توبه، حسب مرحله رسیدگی، برای هر دو مرجع قضایی پذیرفته شود. بدین معنا که هرگاه ادعای توبه در مرحله تحقیقات مقدماتی مطرح شود و شرایط قانونی آن احراز گردد، دادسرا بتواند در حدود اختیارات قانونی خود نسبت به اعمال آثار آن، از جمله صدور قرار موقوفی تعقیب در موارد مقرر، اقدام کند و هرگاه پرونده در مرحله رسیدگی دادگاه باشد، تصمیم‌گیری در خصوص توبه با دادگاه خواهد بود. این تفسیر ضمن انطباق بیشتر با اصل سرعت و کارآمدی دادرسی، از اطلاع بی‌مورد فرآیند کیفری جلوگیری کرده و با هدف قانون‌گذار در پذیرش نهاد توبه به عنوان یکی از جهات مؤثر در سقوط یا تخفیف پاسخ کیفری نیز هماهنگی بیشتری دارد. از این رو، شایسته است قانون‌گذار در اصلاحات آتی، با تصریح به صلاحیت هر یک از مراجع قضایی در مراحل مختلف دادرسی، ابهامات موجود را برطرف کرده و زمینه وحدت رویه در اجرای مقررات مربوط به توبه را فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

نهاد توبه، به عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های سیاست کیفری اسلام، بیانگر آن است که هدف نظام عدالت کیفری صرفاً اعمال مجازات نیست، بلکه اصلاح بزهکار، بازاجتماعی شدن وی و

پیشگیری از تکرار جرم نیز از اهداف اساسی واکنش کیفری محسوب می شود. قانون گذار ایران نیز با الهام از آموزه های فقه امامیه، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، توبه را در زمره نهادهای مؤثر بر سقوط و تخفیف مجازات قرار داده و بدین ترتیب، ظرفیت های اصلاحی حقوق کیفری را در کنار کارکردهای سزادهنده مورد توجه قرار داده است.

یافته های این پژوهش نشان داد که پذیرش توبه در سیاست کیفری تقنینی ایران، علاوه بر مبانی فقهی، با نظریه های نوین حقوق کیفری نیز هم خوانی قابل توجهی دارد. تأکید بر تحول شخصیت بزهکار، اصلاح و بازپروری وی، جبران آثار ناشی از جرم و توجه به ویژگی های فردی مرتکب، نشان می دهد که نهاد توبه با مبانی عدالت ترمیمی، اصل اصلاح مجرمان و اصل فردی کردن مجازات ها ارتباطی وثیق دارد. از این رو، پیش بینی این نهاد در قانون مجازات اسلامی را می توان از نقاط قوت سیاست کیفری تقنینی ایران در جهت تحقق اهداف اصلاحی و انسانی حقوق کیفری دانست.

با این حال، بررسی مقررات تقنینی بیان گر آن است که قانون گذار در تنظیم احکام مربوط به توبه، رویکردی کاملاً منسجم و هماهنگ اتخاذ نکرده است. در حوزه شرایط پذیرش توبه، اگرچه تأکید بر اظهار ندامت و لزوم احراز توبه توسط مرجع قضایی، با فلسفه این نهاد سازگار است، اما فقدان معیارهای قانونی روشن برای احراز ندامت واقعی، زمینه برداشت های متفاوت و صدور آرای غیرهمسان را فراهم کرده است. همچنین، محروم کردن مطلق مرتکبان مشمول مقررات تکرار جرم از بهره مندی از آثار توبه، بدون توجه به میزان اصلاح پذیری و تحول شخصیت آنان، با مبانی اصلاحی نهاد توبه و اصل فردی کردن پاسخ های کیفری هماهنگی کامل ندارد.

در خصوص قلمرو شمول توبه نیز، یافته های پژوهش حاکی از آن است که محدود کردن آثار توبه در جرایم تعزیری به جرایم درجه شش، هفت و هشت، فاقد توجه کافی از منظر مبانی فقهی و سیاست جنایی اصلاح مدار است. ملاک اصلی پذیرش توبه، اصلاح واقعی مرتکب و کاهش حالت خطرناک وی است، نه صرف درجه بندی قانونی جرم. از این رو، محروم کردن مرتکبان سایر جرایم تعزیری از آثار توبه صرفاً به دلیل شدت مجازات، با اهداف بازپرورانه حقوق کیفری سازگار به نظر نمی رسد. همچنین در برخی جرایم حدی، از جمله محاربه، نحوه تنظیم مقررات قانونی از انسجام لازم برخوردار نیست و ابهاماتی را در تفسیر و اجرای قانون ایجاد کرده است.

در زمینه صلاحیت مراجع قضایی نیز، پژوهش حاضر نشان داد که محدود کردن احراز و اعمال آثار توبه به دادگاه، با مجموعه مقررات قانون آیین دادرسی کیفری و ساختار دادرسی کیفری ایران انطباق کامل ندارد. با توجه به این که قانون گذار، توبه را در مواردی از جهات موقوفی تعقیب دانسته و دادسرا در مرحله تحقیقات مقدماتی صلاحیت اتخاذ تصمیم درباره جهات

موقوفی تعقیب را دارد، می‌توان نتیجه گرفت که قضات دادسرا نیز حسب مرحله دادرسی و در حدود اختیارات قانونی خود، صلاحیت بررسی و اعمال آثار توبه را دارا هستند. با این وجود، سکوت قانون در این زمینه، موجب بروز اختلاف نظر در رویه قضایی شده و ضرورت مداخله قانون‌گذار را آشکار می‌سازد.

در مجموع، می‌توان به پرسش اصلی پژوهش پاسخ داد که نهاد توبه در سیاست کیفری تقنینی ایران، از حیث مبانی نظری با اهداف اصلاحی حقوق کیفری و سیاست جنایی اسلام هماهنگی قابل توجهی دارد، اما مقررات حاکم بر شرایط پذیرش، قلمرو شمول و نحوه اعمال آثار آن، از انسجام و کارآمدی لازم برخوردار نیست. از این رو، تحقق کامل اهداف این نهاد، مستلزم بازنگری در برخی از مقررات قانون مجازات اسلامی، از جمله توسعه دامنه شمول توبه در جرایم تعزیری بر مبنای معیارهای ماهوی، تجدیدنظر در ممنوعیت مطلق اعمال توبه نسبت به مرتکبان مشمول مقررات تکرار جرم، پیش‌بینی ضوابط عینی برای احراز ندامت و اصلاح مرتکب، و تصریح به صلاحیت مراجع قضایی در مراحل مختلف دادرسی است. چنین اصلاحاتی می‌تواند ضمن رفع ابهامات تقنینی و ایجاد وحدت رویه، زمینه بهره‌گیری مؤثرتر از ظرفیت‌های اصلاحی، بازپرورانه و ترمیمی نهاد توبه را در نظام عدالت کیفری ایران فراهم آورد.

پیشنهاده‌ها

۱. قانون‌گذار در بازنگری قانون مجازات اسلامی، با اصلاح و تجمیع مقررات مربوط به آثار توبه در جرایم حدی، به‌ویژه مواد ۱۱۴ و ۱۱۶، ابهامات و تعارضات ظاهری موجود را برطرف سازد. تصریح به اینکه عدم پذیرش توبه در جرم محاربه ناظر به حالت پس از دستگیری است و پذیرش توبه پیش از دستگیری به‌عنوان یک استثنای قانونی، می‌تواند از اختلاف در تفسیر، صدور آرای متعارض و خدشه به اصل امنیت قضایی جلوگیری کند.
۲. قانون‌گذار در بازنگری تبصره ۱ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، ممنوعیت مطلق اعمال مقررات توبه نسبت به مرتکبان مشمول مقررات تکرار جرم را مورد تجدیدنظر قرار دهد و به‌جای اتخاذ یک قاعده عام، پذیرش توبه را به احراز ندامت واقعی، اصلاح رفتار مرتکب و تشخیص دادگاه منوط سازد. بدین ترتیب، صرف سابقه تکرار جرم مانع برخورداری از آثار توبه نخواهد بود، بلکه دادگاه با بررسی شخصیت بزهکار، سوابق کیفری، میزان اصلاح‌پذیری و اوضاع و احوال پرونده، درباره پذیرش یا عدم پذیرش توبه تصمیم خواهد گرفت. این رویکرد، علاوه بر انطباق بیشتر با مبانی فقهی، با اصول فردی کردن مجازات‌ها، عدالت ترمیمی و اهداف اصلاحی سیاست کیفری نیز سازگارتر خواهد بود.

۳. قانون‌گذار در بازنگری ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، دامنه شمول نهاد توبه در جرایم تعزیری را صرفاً به جرایم درجه شش، هفت و هشت محدود نکند و امکان اعمال آثار توبه را در سایر جرایم تعزیری نیز، در صورت احراز ندامت واقعی، اصلاح رفتار مرتکب و تشخیص دادگاه، پیش‌بینی کند. در این صورت، معیار اصلی بهره‌مندی از آثار توبه، اصلاح‌پذیری بزه‌کار و تحقق اهداف بازپرورانه خواهد بود، نه صرف درجه‌بندی قانونی جرم. چنین اصلاحی، ضمن انطباق بیشتر با مبانی فقهی و فلسفه نهاد توبه، با اصول فردی کردن مجازات‌ها، عدالت ترمیمی و سیاست جنایی اصلاح‌مدار نیز سازگاری بیشتری خواهد داشت.

کتابنامه

قرآن کریم.

احمدزاده، رسول؛ تام، مجتبی (۱۴۰۲). *آیین کیفردهی*. ایران، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). *حقوق جزای عمومی* (جلد سوم). ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان. الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن (۱۳۹۳). *درآمدی بر حقوق جزای عمومی*. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

بجنوردی، سید محمدحسن (۱۳۷۷). *القواعد الفقهیه* (جلد هفتم). ایران، قم: نشر الهادی. شیر، عباس (۱۳۹۸). عدالت ترمیمی. در: *دانشنامه علوم جنایی قضایی*، به کوشش امیرحسن نیازپور، ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

شیری، عباس (۱۳۹۶). *عدالت ترمیمی*. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان. حاجی ده‌آبادی، احمد؛ رجبی، محمد (۱۳۹۴). تأملی بر مقررات توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. *حقوق اسلامی*، ۱۲ (۴۶).

حیدری، علی‌مراد (۱۴۰۲). *حقوق جزای عمومی (بررسی فقهی- حقوقی واکنش علیه جرم)*. ایران، تهران: انتشارات سمت.

حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۴۰۳). *اصلاح مجرمان در سیاست جنایی اسلام*. ایران، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

صادقی، محمدهادی (۱۳۹۲). نقش توبه در حدود و تعزیرات. *مجله پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۴ (۲).

صابر، محمود؛ رفیع‌زاده، علی (۱۳۹۴). مقررات ماهوی و شکلی توبه در نظام قانون‌گذاری کیفری

- ایران. نشریه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۷۱.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- کرامتی معز، هادی (۱۴۰۳). جرم‌شناسی (طرح مباحث نوین در دانش جرم‌شناسی). ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کوشکی، غلامحسین (۱۴۰۰). آیین دادرسی کیفری (جلد اول). ایران، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- مرعشی شوشتری، محمدحسن (۱۳۷۵). توبه و نقش آن در سقوط مجازات از دیدگاه حقوق جزای اسلامی. فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، ۱ (۳).
- مرعشی شوشتری، محمدحسن؛ شیر، عباس (۱۳۹۷). دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری/اسلام (۲) - ۱. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- منصورآبادی، عباس (۱۳۹۹). حقوق جزای عمومی ۳. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- میرخلیلی، سید محمود (۱۳۹۹). جرم‌شناسی. ایران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۱). حقوق جزای عمومی ۳. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- نیازپور، امیرحسن (۱۴۰۳). توافقی شدن آیین دادرسی کیفری. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.